

تأثیر تعلیمات بودایی در فرهنگ پیش از اسلام ایران

-۲-

این سبنا در کتاب اشارات خود نخست اشاره‌ای به داستانی بنام سلمان و اقبال کرده و در آغاز نط الناسخ فی مقامات العارفین می گوید: اگر در میان آنچه می خوانی و می شنوی داستان سلمان و اقبال بگوش تو برسد بدان که سلمان مثلثیست که برای تو میزند و اقبال مثلثیست که برای پایه تو در عرفان می زندند اگر اهل آن باشی و اگر شایسته آن باشی مقصود از این داستان را دریاب.

۲۹۸

در میان آثار منسوب باین سبنا متن تازی داستان سلمان و اقبال هست که در مجموعه رسائل او که بنام «تسح رسائل» در ۱۹۰۸ در قاهره چاپ شده در صحایف ۱۵۵-۱۷۷ آمده است. اما ظاهراً این متن منسوب باین سبنا ازو نیست زیرا که امام فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین رازی دانشمند معروف (۵۴۴-۶۰۶) در شرحی که بر اشارات نوشته می گوید. این داستان را نیافته است و تنها خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن جهرودی طوسی (۵۹۷-۶۷۲) دانشمند معروف در شرح دیگری که بر اشارات دارد این داستان را آورده است و ممکنست خود آنچه خود آنرا انشا کرده باشد اگر از این سبنا بود میبایست امام فخر هم از آن باخبر بوده باشد. چنان می نماید که اصل این داستان بزبان یونانی بوده است و در دوره پیش از اسلام بسر بانی نقل کرده اند و از آنجا بزبان پهلوی ترجمه شده و سپس بتازی نقل کرده اند و این همان داستان معروفیست که نورالدین - عبدالرحمن بن احمد جامی شاعر معروف (۸۱۷-۸۹۸) در حدود ۸۸۵ نظم کرده و از آثار مشهور اوست.

مشرعین شیعه همین اصول را برای اثبات حقانیت دین شیعه بکار برده و رسالتی بزبان تازی نوشته اند که در احوال کنیزی بنام حسنیه است و به همین جهت رساله حسنیه معروفست این واقعه را بزمان هارون الرشید خلیفه معروف عباسی (۱۷۰-۱۹۳) نسبت می دهند و اصل

سنسکریت نوشته شده کتابهای مشترک هر سه آیینست. نخست آنکه از همه قدیم تر و و بنزله سرچشمه است آیین برهما ایست و سپس آیین بودایی که بر آن وارد شده و سوم طریقه جیناست زیرا که تازه ترست و جینا موسس این آیین در ۵۴۰ پیش از میلاد ولادت یافته و در ۴۶۸ پیش از میلاد در گذشته است یعنی ۱۸ سال پس از بودای آخری بجهان آمده و ده سال پس از او در گذشته است.

قدیم ترین سندی که از آیین آریاییان هندی در جهان هست کتاب معروف وداست. ودا هم مانند اوستا قسمت های کهن تر و تازه تر دارد و کهن ترین قسمت آن «رگ ودا» است که پیروی از اروپاییان آنرا بیشتر «ریگ ودا» می نامند. بنابر قواعد زبان شناسی رگ ودا را از ۱۶۰۰ تا ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد دانسته اند. در میان داستانهای رگ ودا و برخی از قسمت های اوستا مناسبات شگرف هست و حتی نامهای پهلوانان نیز بیکدیگر نزدیکند. چنانکه داستان جم و آبتین و فریدون و کیخسرو در ریگ ودا منعکس شده و تا اندازه ای شباهتی در میان این قسمت از کتاب مقدس هندوها با آنچه در یشتها هست دیده می شود.

دیگر از آثار ادبی کهن هندوستان کتاب معروف «مهابهارت» است که آنرا از قرن چهارم پیش از میلاد یعنی پس از تدوین داستانهای بودایی و کتاب اوستا می دانند در همین این کتاب نیز با شاهنامه فردوسی که پیداست انعکاس از داستانهای ملی رایج ایران در زمان ساسانیست شباهتهای آشکار هست چنانکه «یما» همان جم و «تراپتان» فریدون و «اوشانا» کارس و «سوشراواس» همان کیخسرو شاهنامه است. اگر بآیین زردشت برگردیم می بینیم در جاهای بسیار با آیین های آریاییان هندی همانندی - اسی دارد. نخست در میان خدایان هندی و ایرانی قدیم اشتراکهایی هست از آن جمله «ابندره» و «ورثرغه» که در زبان پهلوی «ورهرن» و در نامهای ارمنی «ورهرام» و در زبان دری بهرام شده و در ضمن نام ستاره مریخ هم شده است.

آف. اهمیتی که در آیین زردشت بگیاه «هئومه» یا هوم و شیرۀ متبرک آن در مراسم دینی داده میشود در معتقدات هندوان نیز دارد و آنها بدان «سومه» میگویند و درین شك نیست که ریشه هر دو یکیست.

چیزی که شگفت ترست اینست که لحن ترنم و زمزمه و سرود خوانی و آنچه ایرانیان قدیم زنده خوانی و ژبد بافی میگفتند عیناً همان لحنیست که در هند هنوز برای سرودهای ودا باقیست و مخصوصاً زردشتیان هند سرودهای اوستا را بهمان آهنگ یکسوا میخوانند. شکوه و تجمل و پاکیزگی که هندوان در بت خانها و بتکده های خود رعایت میکنند و پابرهنه بدان وارد میشوند عیناً همانست که زردشتیان در آتشکده ها مراعات میکنند و آنها نیز پابرهنه داخل میشوند. کستی که در میان زردشتیان معمولست و عبارتست از کمر بندی که در هنگام بلوغ موبد زردشتی بکمر پسر و دختر میبندد و تا

زنده اند نباید از خود جدا کنند نیز در میان هندوان هست و آنها نیز هنگام بلوغ ریسمانی بر کمر میبندند که تا زنده اند نباید باز کنند.

در میان برخی از سرودهای گائها و یشتها و سرودهای ودانیز شباهت شگرف هست و این شباهت مخصوصاً ازین جهت نمایانست که زبان اوستا بزبان سنسکریت سرودهای ودان از حیث آهنگ و کشیدگی کلمات و داشتن هجاهای دراز و فتنه که بر اصوات دیگر غلبه دارد نزدیکست.

اینجا باید متوجه نکته بسیار باریکی بود و آن اینست که این نزدیکی اوستا و ریگ ودا و خویشاوندی آیین بودایی با آیین زردشتی بهانه‌ای پیرخی از خاورشناسان اندک بین داده است که از یک کلمه که در فروردین یشت در میان یشتها هست تعبیر ناروای مضحکی بکنند. آن کلمه «گوتته» است که در میان رقیبان زردشت در فروردین یشت آمده است.

چون در زبان سنسکریت کلمه‌ای شبیه باین یعنی «گوتته» بمعنی سراینده سرودهای وداست و این کلمه را در باره بنیادگذار دین بودایی هم استعمال کرده اند چنانکه زنده خوان در دین زردشت و حتی زنده‌یک در دین مانوی بمعنی معتقد بدینست چند تن از خاورشناسان از آن جمله دار مستتر مترجم معروف اوستا اصراری دارند که این قسمت از یشتها اشاره بمنظره‌ایست که در میان زردشت و بودا روی داده است.

این کلمه را مترجمان دیگر اوستا هر کدام بمعنی دیگری گرفته اند و هنوز این مشکل بصورت قطعی حل نشده که این کلمه اوستایی را که در بند ۱۶ فروردین یشت آمده است چه معنی باید کرد. ظاهر عبارت حکم می‌کند که باید آنرا منکر یا کسی که در عناد و لجاج پافشاری میکند معنی کرد و ظاهراً باید آنرا اسم عام گرفت نه اسم خاص.

بزرگترین پشتیبان دین بودا در هندوستان پادشاه بسیار معروف «اشوکه» بوده که از حدود ۲۶۰ تا حدود ۲۲۵ پیش از میلاد پادشاهی کرده است اهتمام خاصی که وی در انتشار این آیین داشته باعث رواج آن در نواحی همسایه هندوستان شد. جنبه ذوق و لطف شاعرانه و تعلیمات بسیار عارفانه و صلح جویانه و تسلیم و رضا و قناعت و استغنا و زیبایی دوستی که در این آیین بوده در میان مردمی که در آن زمان از عهده آید تندوتیز و جنگ جویی و پرغاش بشک آمده بودند و در پی تعلیمات ملایم و آرام می‌گشتند بسیار پسندیده افتاده است و بجزرات میتوان گفت این یگانه عقیده و آیینیست که بی‌چنگ و کشتار در جهان پیش رفته و بزور شمشیر بر مردم جهان تعمیل نکرده اند.

در دوره اسلامی همین عقاید مسالمت آمیز و صلح جویانه در میان صوفیه مشرق ایران نیز بسیار پسندیده افتاده است و آیین بودایی یکی از سرچشمهای الهام تصوف ایران شده است.

بنیاد گذار این آیین بودا در حدود ۴۸۰۰ پیش از میلاد یعنی تقریباً در همان سال- های مرگ کونفوسیوس حکیم بزرگ چین و در حدود ده سال پیش از ولادت سقراط که در آن روز زاهدی سرگردان و در یوزه گرو بینوا اما از خاندانی کهن بشمار میرفت و هنوز بیش از هزارتن با او نگرویده بودند در روستای خردی در نواحی شمالی رود گنگ در گذشت.

یکی از وجوه اشتراك جالب آیین زردشت و آیین بودایی اینست که دین زردشت را ویشناسب یا گشتناسب نام پادشاه پذیرفت و انتشار داد و دین بودا را هم آشوک پادشاه سابق الذکر پذیرفته و رواج داده است.

نخستین سرزمینی که دین بودا را در خارج از هندوستان پذیرفت افغانستان امروز بود و هنوز هم پس از هندوستان مهمترین ذخیره صنایع بودایی افغانستان و مخصوصاً نواحی مجاور شاهراه ایست که امروز از جلال آباد بکابل و از آنجا ببلخ میرود. کتیبه ای که در دستست میرساند که در سال ۲۵۶ پیش از میلاد آیین بودایی در افغانستان با برجا شده بود. اسنادی هست که میرساند در آغاز دوره اسلامی هم بوداییان در ماوراءالنهر و مخصوصاً در سمرقند و بخارا نیز بوده اند و این هم شکفت نیست زیرا که آیین بودا بچین هم رفته بود و یکی از راههای طبیعی در میان هندوچین همین نواحی آسیای مرکزی یعنی افغانستان و تاجکستان و ازبکستان و سپس سینکیانگ (ترکستان) امروز بوده است.

۳۰۲

اما همه این حوادث مربوط بزمانهای بعد از تدوین اوستاست و نمیتوانسته است اثری در اوستا چنانکه برخی از خاور شناسان کوشیده اند بپهوده مدلل کنند داشته باشد. بجز کلمه بت که پیش ازین گفتیم بدلائل ماخوذ از نام بوداست کلمه دیگری هم که از اصطلاحات بوداییان وارد زبان فارسی شده کلمه «شمن» بمعنی بت پرستست که در اشعار و مخصوصاً سخنان شاعران ماوراءالنهر بسیار آمده و قطعاً این کلمه ماخوذ از کلمه «سرمنه» زبان سنسکریتست که زاهد و مرتاض معنی میدهد.

در تاریخ ایران مطالبی هست که رابطه ایرانیان پیش از اسلام را با بوداییان کاملاً میرساند مثلاً آنتیوخوس دوم پادشاه سلوکی که از ۲۶۱ تا ۲۶۴ پیش از میلاد در ایران پادشاهی کرده است بدرخواست همان آشوک پادشاه هند اجازه داده است در همه ایران بدستور بوداییان برای چهار بابیان آرامشگاه و درمانگاه بسازند. از سوی دیگر الکساندر پولی هیستور Alexander Polyhistor تاریخ نویس یونانی در کتابی که در میان سالهای ۸۰ و ۵۰ پیش از میلاد نوشته ذکر کرده از بوداییان بلخ کرده است.

پس از آنکه دین بودا بچین هم رفته است از سال ۶۷ میلادی بیمد گروهی از بوداییان ایرانی برای تبلیغ بچین رفته و کتابهای آسمانی بوداییان را بزبان چینی ترجمه

کرده‌اند. در بارهٔ این مبلغان ایرانی مطالب فراوانی در اسناد بوداییان چین هست از آن جمله نامی از پنج مبلغ بودایی برده‌اند که یکی «ان‌شی کائو» و دیگری «ان‌هوان» و سومی «تن‌دوتی» و چهارمی «ان‌فاهین» و پنجمی «ان‌فاجین» نام داشته‌اند. معمول بوده است بیگانگان که چین می‌رفته‌اند نام اصلی خود را بزبان چینی ترجمه می‌کرده‌اند چون در زبان چینی مخرج «ار» نبوده بجای اینکه باشکایان «ارشک» یا «ارشاک» بگویند «ان‌شک» می‌گفته‌اند و چهار تن اول این ایرانیان مبلغ هم‌عادت مردم چین در آغاز نام خود کلمه «ان» را افزوده‌اند و از اینجا پی برده‌اند که ایرانی بوده‌اند. درین داستانهای بودایی چینی حتی تصریح کرده‌اند که اولین آنها یعنی «ان‌شی کائو» و لی‌مهد اشکایان و مردی بسیار دانا بوده و چون شوری بآموختن داشته پس از مرگ پدر دست از جهان شسته و تاج و تخت را بهم خود سپرده و در پی دین بودایی برآمده است. باید متوجه بود که این نکته را از زندگی بودا گرفته‌اند و در داستان جیوانی بودا عیناً همین نکته هست که روی از پادشاهی در کشیده و از جهان مادی چشم پوشیده است و چنانکه پس ازین بتفصیل توضیح خواهم داد همین نکته را دربارهٔ ابراهیم ادم بلخی از پیشوایان معروف تصوف ایران آورده‌اند. دو تاریخ‌هم در بارهٔ این شاهزادهٔ ایرانی هست یکی آنکه در ۱۴۸ میلادی وارد «لوینک» پای‌تخت آن روز چین شده و دیگر آنکه تا سال ۱۷۰ مشغول ترجمهٔ کتابهای بودایی بزبان چینی بوده است و از کتابهایی که او ترجمه کرده هنوز برخی در دست است.

۳۰۵

دومین کس از میان این مبلغان یعنی «ان‌هوان» هم شاهزادهٔ اشکانی بوده و در چین مانده و پایهٔ سرهنگی باو داده‌اند و او را سرهنگ‌ان می‌گفتند و او هم در ۱۸۱ دره‌مان شهر دو کتاب بودایی را همچنین ترجمه کرده است. سومی یعنی «تن‌دوتی» را گفته‌اند بودایی از کشور پارتها بوده و در ۲۵۴ میلادی در شهر لوینک چندین قطعهٔ بچینی نقل کرده است. ان‌فاهین هم رهبانی از سرزمین پارتها بوده و دو کتاب داشته که پیش از سال ۷۳۰ میلادی از میان رفته است. ان‌فاهین نیز چون اورهبان و از سر زمین پارتها بوده و در حدود سالهای ۲۸۱ و ۳۰۶ در لوینک چندین کتاب را ترجمه کرده و سه مجلد از آنها بیش از سال ۷۳۰ از دست رفته و امروز تنها دو مجلد از کتابهای او باقیست.

اثر دیگری که از بوداییان ایرانی مانده جایگاه است که نزدیک بتکدهٔ بودایی در بالای کوه «کارلی» یا «کارلا» در میان بیهی و پونه در هندوستان در شکم سنگی برای رهبانان بودایی ساخته شده و آنرا یک بودایی ایرانی ساخته است. اثر مهم دیگر بتکدهٔ معروف «نوبهار» در بلخ است که در کتابهای ما بسیار از آن نام برده و بخط آنرا از آتشکده‌های زردشتی دانسته‌اند و حتی دقیقی در اشعاری که در شاهنامه از او مانده آنرا برای زردشتیان بمنزلهٔ کعبه برای مسلمانان دانسته است.

روز ۱۷ آذرماه سال گذشته که در مزار شریف شهر معروف افغانستان بودم برای دیدن آثار بسیار ناچیزی که از آن شهر بسیار بزرگ بلخ مانده و قصبه‌ای را فراهم می‌سازد رهپار شدم. جایی که بنوبهار معروفست دو تپه است در دوسوی دروازه شرقی شهر که حالا بمزار شریف می‌رود. این دو تپه را مردم هنوز آتشکده نوبهار می‌نامند و دروازه‌ای را که در میان آنها هست دروازه نوبهار می‌دانند یا «دروازه باباقو» می‌گویند که پیداست نام‌نازه آنست. تپه راست بلندترست و چهار سمیع مربع که طاق گنبدی داشته‌و با آجر و خشت زده بودند در طبقه بالا داشته که اینک هنوز قسمتی از طاقها و دیوارهای آن باقیست و از همین جامسلم می‌شود که اگر نوبهار معروف همین بوده حتماً بتکده بودایی بوده و نه آتشکده زیرا که آتشکده می‌بایست از اطراف باز باشد در صورتیکه این سمیچها همه سرپوشیده بوده و از اطراف بسته بوده و مدخل سرپوشیده‌ای داشته‌است.

امروز دیگر محققست که کلمه «نوبهار» ضبط ایرانی «نوه و بهاره» بمعنی دیرنو بزبان سنسکریتست. خاندان معروف برمکیان که تولیت نوبهار را داشته‌اند بودایی بوده‌اند و کلمه برمک که گویند نام جدشان بوده اما پیداست سمت او بوده است مـاخوذ از کلمه «برمه‌مکه» زبان سنسکریتست که بمعنی سر کرده و سرورست.

از همه گذشته در زمانی که بوداییان درین نواحی افغانستان می‌زیسته‌اند زایران و مسافران چند از چین برای زیارت معابد بودایی این نواحی آمده‌اند و سفر نامه‌ایشان مانده است. یکی از معروف‌ترین ایشان «هوان تسنگ» نامست که از ۶۲۹ تا ۶۴۵ میلادی درین نواحی گشته و آنچه را دیده نوشته و از جمله می‌گوید شهر بلخ صد دیر بودایی و سه هزار شمن یا رهبان بودایی داشته است و وی در همین بتکده نوبهار که صد شمن داشته یک‌ماه مانده و تثنی را که بودا برای شست و شوی خود بکار می‌برده و از تبرکات بوداییان بوده در آنجا دیده و یکی از دندانهای بودا و یکی از جـارو بهای او هم در آن بتکده بوده است.

۳۰۶

سعدی

ماه و شب پره

شاهدت روی و دلپذیرت خوست	ماه را دید مرغ شب پره گفت
راست خواهی بچشم من نه نکوست	و اینکه خلق آفتاب خوانندش
دشمنی با وی از برای تو دوست	گفت: خاموش کن، که من نکشم